

## سید محمد علی جمال زاده

بقیه از شماره قبل

## مسیحای پارسی و هندی ایرانی الاصل

این کتاب پس از ظهور بابا انتشار خواهد یافت . از آن بیعد بابا قلم راشکست و گذشته از امضا دیگر کلمه‌ای بروی کاغذ نیاورده است . مقالاتی که از بیانات او منتشر گردیده همه بوسیله لوحه‌ الفبائی که دارد او تقریر فرموده و شاگردانش تحریر کرده‌اند شش زبان را بخوبی میدانند که از آن جمله است زبان انگلیسی .

مهر بابا در روز دهم ماد و یه سال ۱۹۲۵ لب از سخن فرو بست و سکوت اختیار کرد (۱) و دو سالی پس از آن لوحه‌ الفبائی را که بوسیله آن با دیگران گفتگو میکند مرسوم داشت .

مهر بابا اغلب زاویه نشین میگردد و روزه میگیرد : در سال ۱۹۳۱ میلاد به انگلستان و امریکا و جاهای دیگری مسافرت نمود . از آن پس نه مرتبه بمغرب زمین مسافرت نموده و پنج بار سیاحت دور دنیا کرده است . در سال ۱۹۳۶ گروهی از مریدان مغرب زمینی او در ناسیک که مرکز اقامت اوست بدو ملحق گردیدند . در سال ۱۹۳۸ برای مریدان فرنگی خود در احمد نگار مجالس درسی و تعلیمی ترتیب داد و در مهر آباد گروه شرقی خود را که بعضی از آنها بیست سالی در خدمت او بودند با گروه مغرب زمینی اختلاط و آمیزش داد .

مهر بابا در ناحیه احمد نگار صومعه‌ای بنام « اشرام » ( ۲ ) تاسیس نمود که اختصاص بکسانی دارد که ظاهراً مختل المشاعر و در واقع « دیوانگان خدا ۳ » هستند .

(۱) تا این تاریخ (نوامبر ۱۹۶۹ میلادی) میشود ۵۰ سال و ۴ ماه و نیم

(۲) اشرام در زبان هندی بهمان معنی صومعه و خانقاه است .

در این اوقات اخیر مهر بابا علاقه مخصوصی نسبت به «ستان» یعنی کسانیکه خمر الهی نوشیده‌اند و درخاسه مستغرقند و دیگر از جسم خود بی خبرند (ابراز میدارد). بدین منظور مسافرتی طولانی دور و درازی از خاک هند و در جزیره سیلان بعمل آورد تا این قبیل کسان را نزد خود بیاورد.

مهر بابا در نظر دارد که در آینده شماره مراکز عملیات خود را بدوازه برساند. یکی از این مراکز که امروز موجود است همان مهر آباد است که در ۱۲۰ میلی بندر بمبئی واقع است. مرکز دیگری در نزدیکی بنگالور در ایالت میسور در شرف ساختمان است که موسوم خواهد بود به «مرکز روحانی جهانی»

### رسالت مهر بابا :

مهر بابا در تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۰ میلادی پیامی صادر نمود که جنبه جهانی دارد و با تبعاع خود بمنظور خاتمه یافتن جنگ عمومی دوم تعلیماتی داد که قسمت عمده آن صبغه اخلاقی دارد و قسمت دیگر آن مبنی بر عبادت و طاعت است از این قرار :

«یکبار در هفته مدت ۲۴ ساعت روزه باید گرفت (و یا تنها به شیر و آب و یا به آب و یکبار غذا قانع گردید) و یکبار در هر ۱۲ ماه یعنی از اول ماه اوت ۱۹۴۰ تا ۳۱ ژوئن ۱۹۴۱».

مهر بابا در پایان این پیام چنین فرمود :

«در این مدت یکسال من زاویه نشین خواهم بود و رشته مکاتبات را قطع خواهم کرد و بهیچ مطلبی جواب نخواهم داد مگر بتلگرافهای مهم و ضروری».

### آخرین پیام مهر بابا بدنیا :

پیش از آنکه آخرین پیام مهر بابا انتشار یابد در ماه دسامبر ۱۹۴۱ تلگرافی

(۳) در نزد عرفای ایران گاهی این نوع کسان «مجانین عقلاء» خوانده شده‌اند.

باطراف جهان مخابره گردید مبنی بر اینکه بابا بین ماه فوریه ۱۹۴۲ و ماه فوریه سال بعد یعنی ۱۹۴۳ سکوت را شکسته سخن خواهد گفت : پیامی که در آن موقع صدور یافت و آخرین پیام اوست مورخ است به ۱۵ مارس ۱۹۴۱ و ترجمه آن از این قرار است :

«من در روز اول ماه اوگوست ۱۹۴۱ کلام خدائی رادر خود و با خود بزبان جاری خواهم ساخت ، کلامی که عین مشیت الهی است و رستاخیز معنوی دنیای مرده را بوجود خواهد آورد و مایه نظم و ترتیب جهانی خواهد گردید . این راز و نیاز و با خود سخن گفتن تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۲ ادامه خواهد داشت ، روزی که من علناً خطاب بتمام دنیا حرف خواهم زد ، روزی که رسالت من کاملاً آشکار بجهانیان ظاهر گردید ، روزی که راز و نیاز شش ماهه من جلوه رستاخیز معنوی را بدرقه خواهد بود ، روزی که اتباع من حقیقت را خواهند دریافت . زاویه نشینی کنونی من تا روز پانزدهم آوریل ۱۹۴۱ ادامه خواهد داشت اما از آن روز بیعد تا روز پانزدهم فوریه ۱۹۴۲ گوشه نشینی و انزوا من کاملتر خواهد بود .»

بشر جدید:

پیام اساسی مهر بابا که در اطراف جهان اتباعش سالها چشم برآه بودند در روزنامه مهر بابا ۱ در هند انتشار یافت و مشتمل است بر هفت هشت صفحه. ترجمه آن از حدود این مقاله بیرون است و من متن آلمانی آنرا در رساله ای که ذکر آن فوق رفت دارم و اگر کسی بخواهد که آنرا تماماً بفارسی ترجمه نموده منتشر سازد حاضر م بامنت برایش بفرستم و طلب دعای خیر نمایم . روی مرفته جنبه عرفانی دارد و گاهی

سخنان مولوی را در « مثنوی » بخاطر می‌آورد و الحق شایسته ترجمه و انتشار و مطالعه است ، در آخرین قسمت آن این جمله آمده است :

« بشریت بوسیله اثرات بلا مانع و متقابل عشق و محبت پاک که از قلبی بقلب دیگر راه داشته باشد بصورت تازم‌ای در خواهد آمد و حیات جدیدی خواهد یافت.

### هفت حقیقت :

هفت حقیقت مذهب بابا از اینقرار است :

۱ - وجود

۲ - عشق

۳ - جانبازی

۴ - از خود گذشتن

۵ - علم

۶ - تسلط بر نفس

۷ - اخلاص



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

وجود حقیقی وجود خداست و عشق حقیقی عشق بخداست و جانبازی عبارت است از صرف نظر کردن از اشیاء و جسم و عقل و مقام و مال و حتی جان. از خود گذشتگی واقعی عبارت است از اینکه حتی در عین انجام امور مربوط بزندگانی بکلی از هر فکر و خیالی که راه بخودخواهی ببرد عاری باشیم . علم واقعی این است که بدانیم که خدا در کلیه کسانی که ما آنها را نیک یا بد می‌پنداریم موجود است اعم از اینکه آن اشخاص از قدسیان باشند یا از گنهکاران . تسلط بر نفس واقعی حفظ نظام و «دیسپلین» حواس است برای جلوگیری از آنچه ناشی است از تمایلات دنییه و پست ، اخلاص

حقیقی عبارت است از اینکه شخص در هر حال راضی باراده‌الهی باشد و تعادل باطنی را در قبال حوادث ایام از دست ندهد.



این بود بطور خلاصه شرح حال و اعمال و اقوال و طریقت و مذهب هموطنی عزیز و مکرم ما مهر بابا و ماشکر خدارا بجا می‌آوریم که باز یک تن از برادران نژادی ما اسم ایران را در اطراف جهان تا اندازه‌ای بلند ساخته است و مردم دنیا را بپاکسی و برادری وصلح و آشتی میخواند و هشتصد سالی پس از مولانا جلال الدین محمد بلخی باز منعکس کننده صدای او گردیده میفرماید

« جان گرگان و سگان از هم جداست »

« متحد جانهای شیران خداست »

و با « سعدی هم‌آواز شده بگوید « بنی آدم اعضای یکدیگرند » و صد سالی پس از مولوی و سعدی گفته حافظ شیراز را تصدیق مینماید که :

« جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه »

« چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند »

و سپس باز پس از چند قرن صدای در صدای هاتف انداخته ندا میدهد که :

« که یکی هست و هیچ نیست جز او »

« وحده لا شریک الا هو »



مهر بابا چهل و دو سال ساکت بود و اکنون که متجاوز از ۷۶ سال از عمرش گذشته خدا را شکر هنوز در حیات و بهدایت و دلالت ابنا‌نوع مشغول است -  
روزنامه بسیار ممتاز و گرامی « پارس » منطبقه شیراز دو سال پیش (شماره اول

شهریور ۱۳۴۶) در تحت عنوان «چهل ودوسال سکوت» مقاله مختصر ولی جامع و زبان‌داری بقلم آقای دکتر مهربان پارسی درباره مهر بابا انتشار داد و عکس بابا را هم نشان داد. در پایان آن مقاله میخوانیم:

«مهر بابا میگوید برای تعلیم دادن نیامده است بلکه آمده است افراد را از وجود خودشان بمیراند و در وجود خدا زنده گرداند.»  
در ضمن همین مقاله آمده است:

«وقتی مریدان او معجزه‌ای را بوی نسبت میدهند میگوید اگر کسی چیز خارق العاده‌ای مشاهده کند مربوط بایمان خود اوست و یادآوری میکند که تنها یک معجزه در زندگی خواهد کرد و آن موقعی است که لب بسخن بگشاید و آن کلمه‌ای را که باید در گوش همه فرورفته تحول عظیم جهانی را ایجاد کند بر زبان آورد»  
باز در همان مقاله میخوانیم:

«کلمه‌ای که برای بیان آن لازم بود چهل و اندی سال سکوت تحمل گردد چیست؟»

«کسی نمیداند. باید منتظر آن روز نشست و دید و شنید. با علم باینکه مهر بابا اکنون در سن ۷۳ سالگی بسر میبرد (۱) و بنا بگفته خودش یکسال بعد از شکست سکوت این جسم خاکی را رها خواهد کرد.»

چنانکه در فوق گذشت بموجب رساله آلمانی بنا بود مهر بابا بین فوریه ۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۳ سخن خواهد گفت ولی حالا معلوم میشود که باز لب بسخن نگشوده است و خاموشی ادامه دارد و ازین قرار اکنون در حدود ۴۵ سال است که کسی صدای او را نشنیده است، خدا بخواهد هر چه زودتر لب بسخن بگشاید و وعده‌های خیر و دلفریبی که بدنیا و مردم دنیا داده است از قوه بفعل درآید. ما نیز جز این آرزوئی نداریم

جز اینکه از این اولاد آدم که در وصفش «ظلم و جهول» آمده است چنین انتظاری را نباید داشت که واقعاً باین زودبها آدم بشود و راه انسانیت بسپرد و من شخصاً هم معتقد نیستم که نفس مردان طریقت باین آسانبها بتواند طبیعت بشری را عوض نماید تا گرگ و میش در یک جوی آب بخورند و عقاب تیز چنگال صعوه را در زیر بار حمایت و حراست خود بپذیرد .

نمیدانم مهر بابا با روزی که بخواید متکلم و ناطق شود پس از آنهمه سکوت اساساً باز توانائی و امکان سخن گفتن خواهد داشت یا نه . در هر صورت جادارد که با طاب آملی همزبان ( در عالم بی‌زبانی ) شده بفرماید :

« لب از گفتن چنان بستم که گوئی  
دهان بر چهره زخمی بود و به شد »

خدا نخواستہ باشد که این مرد عزیز زبان نگشوده از این عالم فنا و فساد به عالم بقا برود و حقیقت بزرگی را که سالیان دراز در کشتزار پاک و مصفاى ضمیر پرورانده و وعده داده بود که بجهان و جهانیان صالح و سعادت و عافیت و رستگاری خواهد بخشید ناگفته بطور ابد با خود بخاک ببرد .

راه بسوی خدا خیلی زیاد و بی حد و حصر است و گفته‌اند باندازه نفوس مخلوق است و زهی بسعادت کسی که بتواند به این نصیحت عمل کند که « یارینش شوند فرزند قیاس » چیزی که هست انسان حس میکند که گمراه است و در پی راه است و بر است و چپ میزند تا بلکه راهی بیابد و چون نادان و بیچاره است گاهی باسانی تصور می‌کند که پیدا کرده است و بحکم « هر کسی در ضالۀ خود موقن است » بیافته خود ایمان و ایقان می‌آورد و دیگران را هم بدان میخواند .

« لیک اغلب هوشها در افتکار

همچو خفاشند ظلمت دوستدار »

کسانی که بوی حقیقتی بمشامشان برسد بسیار اندکند و همان کسانی هستند که حقیقت را در هیچ جا نمی بینند و در همه جامی بینند و شمه‌ای در این باب بترجمه از آناتول فرانس در تحت عنوان «راز حقیقت» در یکی از کتاب هایم «بنام هفت کشور» بچاپ رسیده است که همیشه آرزو میکنم ای کاش میتوانستم بقوزک پای این قبیل نویسندگان برسم.

مجله «ارمغان» مقداری از سخنان «مهر بابا» را بتدریج در شماره‌های مجله آورده است. من گاهی آنها را میخواندم و مثلاً در شماره تیر ۱۳۴۸ همین امسال مبلغی از آن سخنان را که آقای خدا بخش کلانتری بحکم عقیده پاک و خلوص نیت گرد آوری کرده میخواندم بدین نوع کلمات برخوردارم.

«قلوب خود را پاک و منزّه نگاهدارید. ظاهر خویش را غیر از باطن نشان مدهید. همواره راست و درستکار باشید... برای شناسائی و درک پروردگار باید از اطاعت نفس اماره سرپیچی نمود و تنها مطیع اوامر الهی بود... آن یکنائی که در همه جا حاضر است چیزی از او پنهان نمیتوان داشت زیرا ناظر بر همه چیز است پس اوست یکنای دانا و توانای جاویدان»

بخود میگفتم خداوند این سخنان را هزاران سال است که کلمه بکلمه یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر بگوش ما خوانده اند و آیا باز دستگیرمان نشده که حرف تنها کافی نیست و صدها و هزارها اسباب لازم است تا کلامی اثر خود را چنانکه شاید و باید بنماید و آیا میتوان منکر شد که بسیاری از این اسباب هنوز در دنیا موجود نیست و حتی هنوز ساخته نشده است. آیا خود آقای وحیدزاده مدیر محترم مجله «ارمغان» اگر قلم بدست بگیرد و نیت کند نمی تواند صدها صفحه از این قبیل کلمات قصار و مواعظ بیشمار و معانی بلند ولی مبتدل بنویسد.

گفتار من بپایان رسید و دعا می کنم که لااقل کسانی از هموطنانم که وظیفه



ارشاد و تربیت دیگرانرا دارند زنده و جوینده و بیننده باشند و بهرطنایی بجاه نروند  
و بفهمند که

« وای آن زنده که با مرده نشست

مرده گشت و زندگی از وی بجست »

و از آن شهبازانی بشوند که مولوی در حقشان فرموده :

« لیک شهبازی که او خفاش نیست

چشم بازش شاه بین و روشنی است »

و دعا میکنم که مرا نیز در این سالخوردگی نفس صاحب‌دلان دلیل راه باشد

و توفیق بیابم که بتوانم لااقل بعدهای از کسانی که نگارشات بی‌قدر و کسم بهایم را  
می‌خوانند این حقیقت ژرف را بفهمانم که :

« طاعت عامه گناه خاصگان »

« وصلت عامه حجاب خاصدان »

حرف درستی است و ارباب جراید و مجلات و اصحاب قلم ما باید سعی باشند

که مارا از همج‌رعاع که دنیای کوردلان گمراه است بیرون آورده بجهان زندگان  
روشن بین‌رهنما باشند.

نا تمام

احوال فلک جمله پسندیده‌بدی

گر کار فلک بعدل سنجیده‌بدی

کی خاطر اهل علم رنجیده‌بدی

در علم بدی بکارها در گردون

خیام